

# رشد و قدرت‌یابی احزاب راست افراطی در اروپا؛ علل و پیامدها

یاسر نورعلی‌وند\*

## اشاره:

امروزه احزاب ملی‌گرای راست افراطی در اروپا از استقبال و حمایت عمومی بیشتری نسبت به گذشته برخوردار شده‌اند. با توجه به ماهیت و ویژگی این احزاب و شعارها و برنامه‌هایشان، قدرت‌یابی آنها چالشی جدی برای اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو آن خواهد بود. از این رو، نوشتار پیش رو در پی پاسخ به این پرسش برآمده است که قدرت‌یابی احزاب ملی‌گرای راست افراطی در کشورهای اروپایی از چه عواملی نشأت گرفته و چه پیامدهایی به دنبال خواهد داشت؟

## مقدمه

احزاب ملی‌گرای راست افراطی در اروپا طی دهه‌های گذشته رشد قابل توجهی داشته و به یکی از چالش‌های پیش رو در کشورهای اروپایی تبدیل شده‌اند. این احزاب در شکلی متنوع و تقریباً در تمامی کشورهای اروپایی حضور دارند و با برخورد افراط‌گرایانه با موضوعاتی نظیر دفاع از ارزش‌ها، فرهنگ و هویت ملی، سیاست‌های احزاب اصلی و میانه‌روی اروپایی را در قبال بحران اقتصادی و بحران مهاجران و پناهجویان به نقد کشیده و خود را به عنوان تنها نیروی امیدبخش و خواستار تغییر معرفی نموده‌اند. بررسی میزان آرای کسب‌شده در انتخابات محلی و ملی و انتخابات پارلمان اروپایی از سوی این احزاب در طول دو دهه گذشته، بیانگر روند رو به

رشد آنها و نشانگر این مسئله است که راست افراطی از حاشیه به متن صحنه سیاسی اروپا بازگشته است. برخی از آنها به دولت‌های ائتلافی راه پیدا کرده‌اند و برخی دیگر با حضور مستمر و کسب آراء چشم‌گیر و تعداد کرسی‌های قابل اعتنا در پارلمان‌های ملی و پارلمان اتحادیه اروپا به وزنه‌ای تأثیرگذار در صحنه سیاسی اروپا تبدیل شده‌اند. گزارش حاضر، ضمن توصیف اجمالی وضعیت این احزاب، به بررسی علل رشد و قدرت‌یابی آنها و همچنین پیامدهای آن در صحنه سیاسی اجتماعی اروپا خواهد پرداخت.

## توصیف وضعیت

امروزه کمتر انتخاباتی در کشورهای اروپایی برگزار می‌شود که یک پای‌جندی رقابت، یک حزب ملی‌گرای راست افراطی نباشد. به عنوان نمونه، در یکی از جدیدترین انتخابات برگزارشده در کشور آلمان، حزب ملی‌گرای افراطی «بدیلی برای آلمان» در جریان انتخابات محلی ایالت مکلنبورگ-فورپومرن که در اواسط شهریور برگزار شد، توانست با کسب نزدیک به ۲۱ درصد آراء از حزب حاکم اتحادیه دمکرات مسیحی پیشی بگیرد. نکته قابل توجه

1. Alternative für Deutschland

\* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

این است که ایالت مذکور خاستگاه ایالتی آنگلا مرکل صدراعظم آلمان است و این پیروزی برای این حزب در شرایطی رقم می‌خورد که تنها سه سال از تأسیس آن می‌گذرد. در نتیجه انتخابات محلی، حزب مذکور در ۹ ایالت از ۱۶ ایالت آلمان دارای نماینده خواهد بود و اگر به همین شکل به روند رو به رشد خود ادامه دهد در انتخابات پارلمانی سال آینده صاحب کرسی خواهد شد که پس از جنگ جهانی دوم رخدادی بی‌سابقه در آلمان محسوب می‌شود. نمونه خیره‌کننده دیگری که در ماه‌های اخیر رخ داد، به انتخابات ریاست جمهوری اتریش (۲۴ آوریل ۲۰۱۶/۵ اردیبهشت ۱۳۹۵) مربوط می‌شود. در این انتخابات، نوربرت هوفر از حزب راست‌گرای افراطی «آزادی اتریش»<sup>۱</sup> بیش از ۳۶ درصد آرا را به عنوان نفر اول کسب کرد و از آنجایی که هیچ‌یک از نامزدها حائز بیش از ۵۰ درصد آرا نشدند، انتخابات به دور دوم کشیده شد. این اولین بار پس از جنگ جهانی دوم است که رئیس‌جمهور آینده اتریش، از سوی یکی از دو حزب اصلی محافظه‌کار و میانه‌روی «مردم» یا «سوسیال دموکرات» حمایت نمی‌شود. در دور دوم انتخابات که در ۲۲ مه ۲۰۱۶ برگزار شد، الکساندر ون در بلن از حزب سبزها که در دور نخست با ۲۱ درصد آراء دوم شده بود با حمایت احزاب میانه‌رو و با اختلافی اندک نوربرت هوفر را شکست داد. در تاریخ اول ژوئیه ۲۰۱۶، دادگاه قانون اساسی اتریش نتایج دور دوم انتخابات را ابطال کرد و رأی به برگزاری مجدد دور دوم انتخابات داد که بعید نیست در نتیجه برگزاری مجدد این انتخابات برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم حزب ملی‌گرای راست افراطی آزادی در این کشور قدرت را به دست گیرد.

برآمدن احزاب راست افراطی تنها به نمونه‌های فوق‌الذکر در ماه‌های اخیر محدود نمی‌شود، بلکه روند رو به رشد این احزاب از یک دهه پیش به این سو آغاز شده است. اگرچه ظهور و شکل‌گیری برخی از این احزاب به دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی (همچون حزب آزادی اتریش، جبهه ملی فرانسه و بلوک فلمیش در بلژیک) بازمی‌گردد، اما ظهور و گسترش اکثر قریب به اتفاق آنها به عنوان یک تحول و پدیده سیاسی-اجتماعی فراگیر در ظرف کمتر از یک دهه گذشته و تقریباً در بحبوحه بحران مالی ۲۰۰۸ به این سو رخ داده است. در حالی که پس از جنگ جهانی دوم و به سبب ترس از بازگشت فاشیسم و نازیسم، حمایت یا عضویت در احزاب راست افراطی در بسیاری از کشورهای اروپایی یک تابو محسوب می‌شد، امروزه شاهد هستیم که به سبب تحولات سیاسی و اجتماعی دهه‌های

گذشته، در بسیاری از کشورهای اروپایی احزاب ملی‌گرای راست افراطی از توان جذب ۱۰ تا ۳۵ درصد آرا برخوردار شده‌اند. جدول (۱) به خوبی گویای وضعیت احزاب راست افراطی در انتخابات سال‌های اخیر در برخی کشورهای اروپایی است.

هر چند در مقطع فعلی هنوز مجموعه نیروهای چپ و راست میانه از اکثریت رأی مردم کشورهای اروپا برخوردارند و احزاب راست افراطی هنوز از آن میزان مقبولیت و درصد آرایسی برخوردار نشده‌اند که خود به تنهایی تشکیل دولت بدهند و هنوز هم امکان بسیج نیروها در حمایت از کاندیداهای میانه‌رو به ویژه در انتخاباتی که به دور دوم کشیده شده وجود دارد، اما همین که این احزاب در انتخابات اخیر توانسته‌اند به عنوان احزاب اول، دوم و یا سوم تعداد قابل توجهی از کرسی‌های پارلمان را به خود اختصاص داده و یا بعضاً در دولت‌های ائتلافی مشارکت کنند، زنگ خطر جدی برای آینده اروپای همگرا هستند که صدای آن به شدت گوش سیاستمداران و جامعه‌شناسان غربی را آزار می‌دهد. در هر صورت، آنچه به شکل انکارناپذیری در حال روی‌دادن است، این مسئله است که احزاب جریان اصلی در قاره اروپا در نتیجه کاهش مقبولیت عمومی در حال از دست دادن جایگاه سنتی خود هستند. در سراسر اروپا، سوسیال دموکرات‌های چپ میانه و دموکرات مسیحی‌های راست میانه که در طول ۶ دهه اخیر بر نظام حزبی و سیاسی کشورهای اروپایی غلبه داشتند، اکنون در حال از دست دادن قدرت خود به سود احزاب ملی‌گرای راست افراطی هستند که بررسی علل و ریشه‌های این پدیده به ما در درک هر چه بهتر تحولات اروپا کمک شایانی خواهد کرد.

جدول (۱) وضعیت احزاب ملی‌گرای راست افراطی در انتخابات کشورهای اروپایی

نوع انتخابات	نام حزب	درصد آراء	مقام کسب شده	سال برگزاری
انتخابات پارلمانی اتریش	حزب آزادی	۳۶/۴	اول	۲۰۱۶
انتخابات پارلمانی فنلاند	حزب فنلاندی‌های راستین	۱۸	دوم	۲۰۱۵
انتخابات پارلمانی دانمارک	حزب مردم	۲۱	دوم	۲۰۱۵
انتخابات محلی فرانسه	جبهه ملی	۲۷	اول	۲۰۱۵
انتخابات پارلمانی سوئیس	حزب مردم	۲۹/۴	اول	۲۰۱۵
انتخابات پارلمانی یونان	حزب طلوع طلایی	۷/۱	سوم	۲۰۱۵
انتخابات پارلمانی سوئد	حزب دموکرات‌های سوئد	۱۳	سوم	۲۰۱۴
انتخابات پارلمانی مجارستان	حزب جویبک	۲۰/۵	سوم	۲۰۱۴
انتخابات پارلمانی اتحادیه اروپا	حزب استقلال بریتانیا (یوکیپ)	۲۷/۵	اول	۲۰۱۴

## ظهور و رشد مجدد احزاب ملی‌گرای راست افراطی

احزاب ملی‌گرای راست افراطی در اروپا که با عناوین دیگری همچون راست رادیکال، پوپولیسم راست افراطی، احزاب پوپولیست تندرو، راست رادیکال پوپولیست، احزاب ضد مهاجرت، احزاب نئوفاشیست و احزاب نئوپوپولیست خوانده می‌شوند، به اندازه اسامی که به آنها اطلاق می‌شود متنوع هستند و طیف‌های مختلفی از احزاب آشکارا نئونازی تا نیروهای بورژوازی که به خوبی در نهادهای سیاسی ادغام شده‌اند را در بر می‌گیرند و نمی‌توان همه آنها را با یک دید نگریست. اگر چه بخشی از راست افراطی کنونی در اروپا همچون حزب «طلوع طلایی»<sup>۱</sup> در یونان و جویبک در مجارستان و با درجاتی کم‌رنگ‌تر احزابی

مانند جبهه ملی فرانسه، حزب آزادی اتریش و ولانز بلاک<sup>۲</sup> در بلژیک چارچوبی فاشیستی یا نئونازیستی دارند، اما برخلاف تصور عموم، جریان غالب راست افراطی اروپا امروزه در نتیجه یک تحول ایدئولوژیک، از خاستگاه اصلی خود یعنی فاشیسم سنتی فاصله گرفته است و با نفی نژادپرستی بیولوژیک و به جای آن تأکید بر فرهنگ و هویت راهی متفاوت از اسلاف نازیست و فاشیست خود طی می‌کند. در واقع، در بخش قابل توجهی از اروپا نظیر هلند، سوئیس، سوئد، فنلاند، بریتانیا و دانمارک، احزاب راست افراطی ریشه‌های فاشیستی ندارند، ولی در بیگانه‌هراسی، اسلام‌هراسی و کولی‌هراسی با هم‌تایان نئوفاشیستی خود شریکند.

در متون تحلیلی و سیاسی تعاریف و ویژگی‌های متعددی برای این احزاب بر شمرده شده است که از میان آنها پنج ویژگی مورد اتفاق نظر غالب پژوهشگران است. این ویژگی‌ها عبارتند از: ملی‌گرایی، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی، ضدیت با دموکراسی و کوشش برای ایجاد یک حکومت اقتدارگرا. علاوه بر این، نفرت از مهاجران - به ویژه «غیراروپاییان» - و کولی‌ها (قدیمی‌ترین مردمان این قاره)، اسلام‌هراسی و ضدیت با کمونیسم وجه مشترک همه آنهاست. در

1. Golden Sunrise of Greece

2. Blok Vlaams Belgian

بسیاری از موارد، یهودستیزی، مخالفت با همجنس‌گرایی، زن‌ستیزی، ضدیت با نخبه‌گرایی و ضدیت با اتحادیه اروپا و اروپاگرایی را نیز می‌توان به این فهرست افزود.

در مورد ریشه‌ها و علل ظهور و قدرت‌یابی مجدد احزاب ملی‌گرای راست افراطی، تحلیل‌ها به طور عمده و با نگاهی سطحی حول دو محور بحران مالی ۲۰۰۸ و بحران مهاجران و پناهجویان در سال‌های اخیر می‌چرخد. حال آن‌که، این دو بحران با نمایان‌ساختن ضعف‌های ساختاری سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای اروپایی در دهه‌های گذشته، تنها به عنوان کاتالیزورهایی برای رشد احزاب ملی‌گرای راست افراطی و نه عواملی برای ظهور مجدد آنها عمل نمودند. در واقع، ریشه ظهور و برآمدن احزاب ملی‌گرای راست افراطی را باید در تحولات دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ میلادی جستجو کرد. ورود موج دوم و سوم مهاجران به اروپا و همزمان با آن اتخاذ «سیاست چندفرهنگ‌گرایی» در حوزه فرهنگی-اجتماعی و قرار گرفتن در مسیر «جهانی‌شدن» در حوزه اقتصادی در دهه‌های مذکور، بستری برای ظهور و رشد مجدد احزاب راست‌گرای افراطی را فراهم ساخت.

جهانی‌شدن اقتصاد در دهه‌های گذشته منجر به مهاجرت فزاینده کارگران، پناهجویان، تکسین‌ها و متخصصان به کشورهای صنعتی غربی شده است و نتایجی همچون افزایش روزافزون تعداد مهاجران، بیکاری و کاهش استانداردهای زندگی را برای کارگران و طبقات پایین در کشورهای پیشرفته غربی به ارمغان آورده است. در واقع، جهانی‌شدن اقتصاد سبب دگرگونی جامعه غرب از صنعتی به پساصنعتی شده است و مهاجرت، بیکاری و بحران هویت از جمله نتایج این روند هستند. از نظر راست افراطی، جهانی‌شدن به این معناست که خارجی‌ها بر روی بازار کشور تسلط پیدا کرده و آن را نابود می‌کنند. آنها جهانی‌شدن را به صادرات شغل به کشورهای جهان سوم تشبیه کرده و معتقدند جهانی‌شدن باعث افزایش جمعیت مهاجر، پایین آمدن دستمزدها، افزایش بیکاری و کاهش جمعیت بومی منطقه می‌شود. به همین دلیل، بخش عمده‌ای از رأی دهندگان به راست افراطی را افرادی تشکیل می‌دهند که به اصطلاح «بازندگان جهانی‌شدن» نامیده می‌شوند و نسبت به این روند احساس عدم امنیت و عدم اطمینان دارند. این بازندگان جهانی‌شدن اقتصاد، معمولاً طبقات پایین جامعه را تشکیل می‌دهند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بیکاری

رابطه مستقیمی با موفقیت احزاب راست افراطی دارد و افزایش نرخ بیکاری به ۱۰ درصد در دهه ۱۹۸۰ یکی از عوامل افزایش حمایت از این احزاب معرفی شده است.

از سوی دیگر، مهاجرت فزاینده کارگران، پناهجویان، تکسین‌ها و متخصصان به کشورهای صنعتی غربی که عمده آنها را مسلمانان تشکیل می‌دهند و بر حفظ فرهنگ بومی خود مصر هستند، منجر به اتخاذ سیاست چندفرهنگ‌گرایی از سوی دولت‌های غربی شد و همین مسئله علاوه بر چالش‌های اقتصادی، حساسیت‌های هویتی و فرهنگی راست‌گرایان افراطی را نیز برانگیخته است. امواج مهاجرتی سبب شد کشورهای غربی به دولت‌های چندفرهنگی مبدل شده و روابط بین فرهنگ‌های اقلیت و اکثریت و حاملان آنان در معرض شرایط نوین، پیچیدگی‌ها و فشارهای تازه‌ای قرار گیرد. در پرتو این شرایط نوین، از یک سو، اعضای فرهنگ‌های اکثریت با این موضوع مواجه بودند که تا چه حد تمایل دارند شکل‌های مختلف تمایز فرهنگی را بپذیرند و در عین حال امتیازهای شهروندی را به مهاجران یا پناهندگان اعطا کنند و از سوی مقابل، اعضای فرهنگ‌های اقلیت با این مسئله مواجه بودند که تا چه حد به همانندشدگی با جامعه میزبان و امتیازهای اقتصادی مترتب بر آن و در عین حال حفظ سنت‌های فرهنگی و دینی کشورهای مبدأ تمایل دارند. چنین مسائلی به تکوین و گسترش چندفرهنگ‌گرایی دامن زد. طبیعی بود که سیاست چندفرهنگ‌گرایی با ایده گسترش و نهادینه کردن تنوع

باورند که مسائل اجتماعی و سیاستگذاری‌ها باید بیشتر بر حسب مسائل قومی، نژادی و فرهنگی اتخاذ شده و تعبیر گردند. در هر صورت، مهاجران و پناهجویان حلقه واسط و نقطه کانونی هر دو روند جهانی شدن اقتصاد و چندفرهنگ‌گرایی در غرب به شمار آمده و به عنوان دال مرکزی گفتمان راست افراطی عمل می‌نماید و در برنامه‌ریزی‌ها و طرح شعارهای انتخاباتی گفتمان راست افراطی، نابسامانی اقتصادی و اجتماعی جوامع غربی از یک سو و راه برون‌رفت از آن از سوی دیگر، حول این مفهوم مفصل‌بندی می‌شود.

به طور کلی می‌توان گفت، در گفتمان احزاب راست افراطی، مهاجران در سه زمینه به عنوان تهدید نگریسته می‌شوند. در بعد فرهنگی، مهاجرت به عنوان تهدیدی برای همگونی و انسجام فرهنگی کشورهای مهاجرپذیر مطرح است. در همین راستا، باور عمومی بر این است که مهاجران نمی‌خواهند و نمی‌توانند در فرهنگ کشور میزبان جذب شوند و اغلب از مهاجران به عنوان «سونامی» یاد می‌شود. در حوزه امنیتی، مهاجرت و جرائم همواره به یکدیگر پیوند داده می‌شوند. استدلال احزاب راست‌گرای افراطی این است که مهاجران غالباً به اقدام‌های مجرمانه روی می‌آورند. در حوزه اقتصادی، احزاب راست‌گرای افراطی معتقدند که مهاجران بار سنگینی بر دوش کشورهای اروپایی هستند و فرصت‌های شغلی را از چنگ شهروندان اروپایی خارج می‌کنند؛ آنها بیکاری را در پیوند مستقیم با مهاجران می‌دانند.

در چنین شرایطی، بحران اقتصادی ۲۰۰۸ و بحران مهاجران و پناهجویان در سال‌های اخیر که در هر دوی آنها مهاجران نقش کلیدی و پررنگی دارند، به خوبی به کمک این احزاب آمده تا به واسطه شرایطی که این دو بحران برای اروپا رقم زده است، به جذب آراء اقل‌تعداد آسب‌دیده از این بحران‌ها پردازند. بروز مشکلات گسترده اقتصادی و اجتماعی ناشی از بحران اقتصادی و بحران مهاجران از یک سو، باعث افزایش بدبینی‌ها نسبت به سازوکار اتحادیه اروپا و از سوی دیگر سبب بی‌اعتمادی مردم اروپا به نسخه‌های تجویزی احزاب سنتی و اصلی این کشورها شده است. این موضوع فضای مناسبی را برای گسترش تبلیغات احزاب راست‌گرای افراطی برای پیشبرد برنامه‌های خود فراهم کرده است. در واقع، رشد اقتصادی پایین و کاهش رفاه اجتماعی، افزایش نرخ بیکاری، کاهش هزینه‌های اجتماعی و افزایش بدهی‌های ملی موجب

فرهنگی در چارچوب دولت ملی از طریق احترام به عرف‌ها و رفتار گروه‌های دینی و زبانی فرهنگ‌های مهمان در قالب یک نظام حقوقی، آموزشی، رفاهی و بهداشتی برابر، دیر یا زود منجر به فعال‌شدن راست‌گرایان افراطی و واکنش آنها به این سیاست‌ها می‌شد. حوادث ۱۱ سپتامبر و پس از آن اقدام‌های تروریستی در لندن و مادرید باعث شد که مهاجرت به تروریسم پیوند بخورد. این رخدادها نه تنها منجر به اعلام شکست سیاست چندفرهنگ‌گرایی از سوی مقام‌های اروپایی شد، بلکه دستاویزی برای رواج اسلام‌هراسی و بیگانه‌ستیزی از سوی راست‌گرایان افراطی در این جوامع قرار گرفت. در همین رابطه، یافته‌های پژوهش‌هایی که در بلژیک و بریتانیا صورت گرفته حاکی از آن است که میزان حمایت از احزاب راست افراطی در میان شهروندان مناطقی که مسلمانان بیشتری در آن زندگی می‌کنند به مراتب بیشتر است.

به طور کلی، احزاب ملی‌گرای راست افراطی معتقدند که جهانی‌شدن اقتصاد، چندفرهنگ‌گرایی و روند همگرایی اروپا در تضاد با مفهوم هویت و فرهنگ ملی قرار دارد و مهاجرت فارغ از هرگونه منافع احتمالی برای کشور میزبان، در تقابل با ملی‌گرایی قرار می‌گیرد. احزاب راست افراطی در مسائل فرهنگی خواستار عدم تساهل با خرده فرهنگ‌های خارجی، دفاع از نگرش‌های اقتدارگرایانه در برخورد با خارجی‌ها و طرد آنها از غرب شده‌اند تا از این رهگذر اصالت و هویت ملی، فرهنگی و نژادی غرب بیش از پیش آسیب نبیند. این احزاب بر این

نارضایتی شهروندان از مدیریت ناکارآمد دولت‌های متبوع خود در مهار بحران‌های اخیر شده است. بنابراین، در نتیجه خلاء به وجود آمده ناشی از عدم رضایت و بی‌اعتمادی مردم نسبت به سیاست‌ها و رویکردهای احزاب سیاسی اصلی، احزاب راست افراطی توانسته‌اند خود را به عنوان تنها نیروی ضدساختاری و تنها امید تغییر در صحنه سیاسی جوامع اروپایی عرضه نموده و به شکل بی‌سابقه‌ای با اقبال عمومی مواجه شوند.

رشد اقتصادی پایین و کاهش رفاه اجتماعی، افزایش نرخ بیکاری، کاهش هزینه‌های اجتماعی و افزایش بدهی‌های ملی موجب نارضایتی شهروندان اروپا از مدیریت ناکارآمد دولت‌های متبوع خود در مهار بحران‌های اخیر شده است.

تحصیل کرده نیز از مهمترین حامیان گروه‌های راست افراطی به حساب می‌آیند که به نظر می‌رسد مسائل هویتی و فرهنگی برای آنها در درجه نخست اهمیت قرار دارد که این مسئله در گرایش رأی‌دهندگان به احزاب راست افراطی در هلند، دانمارک، فرانسه، سوئیس، اتریش و آلمان بیشتر از سایر نقاط اروپا به چشم می‌خورد. به هر حال، احزاب ملی‌گرای راست افراطی در کشورهای هم که کمترین تأثیر را از بحران اقتصادی پذیرفته‌اند با تمرکز بر مسئله هویت و فرهنگ توانسته‌اند با اقبال عمومی مواجه شده و رشد نمایند. در نتیجه، ترس از دست‌دادن ارزش‌ها و فرهنگ ملی همزمان با پیامدهای اقتصادی ورود روزافزون مهاجران غیراروپایی فضای مناسبی را برای این رشد و قدرت‌یابی احزاب رقم زده است.

### پیامدهای رشد و قدرت‌یابی احزاب ملی‌گرای راست افراطی

رشد احزاب راست افراطی و قدرت‌یابی آنها می‌تواند چالش‌های قابل توجهی را برای کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا پدید آورد. این پیامدها از چند جنبه قابل بررسی است.

نخست، قدرت گرفتن احزاب راست افراطی می‌تواند موجب افزایش تنش، عدم تساهل و تسامح در کشورهای اروپایی، افزایش خشونت نسبت به بیگانگان و مهاجرستیزی شود. رهبران این احزاب برای به دست آوردن مشروعیت سیاسی، خود را مدافع ارزش‌های ملی در برابر اسلامی شدن جلوه می‌دهند. به عنوان مثال،

البته باید توجه داشت پایگاه اجتماعی در حال رشد این جریان، لزوماً نه نشان‌دهنده تمایل مردم اروپا به نژادپرستی و نه بیانگر نوستالژی دوران بین دو جنگ جهانی است، بلکه حامیان این جریان در برگیرنده افراد سرخورده و ناراضی از احزاب حاکم سستی هستند که بخشی از آنها با دغدغه‌های اقتصادی، خود را بازندگان روند جهانی شدن می‌دانند و بخشی دیگر با دغدغه‌های فرهنگی - هویتی، هویت و فرهنگ ملی خود را در معرض تهدید حیاتی می‌بینند. بخش نخست، بیشتر شامل مردها و اغلب از طبقات میانی جامعه و طبقات کارگری یعنی افرادی که نسبت به چشم‌انداز اقتصادی بدبین هستند و بخش دوم نیز بیشتر اقشار تحصیل کرده را شامل می‌شود. در گذشته، مسیحیان افراطی از مناطق فقیر و نواحی روستایی مهمترین پایگاه احزاب راست بودند؛ اما امروزه اقشار اجتماعی

علیه مهاجران و به ویژه مسلمانان در کشورهای اروپایی شود. این امر از یک طرف می‌تواند موجب تضعیف انسجام اجتماعی در این کشورها و از سوی دیگر به ایجاد چرخه خشونت و تروریسم در اروپا منجر شود. چرخه خشونت به این معنی که اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه و افزایش تبعیض و خشونت علیه مهاجران، در مقابل آنها را نیز به سمت اقدام‌های تلافی‌جویانه خشونت‌آمیز و تروریستی سوق خواهد داد.

با توجه به وقایع تروریستی اخیر در اروپا و پدیده پیوستن جوانان اروپایی و غیراروپایی عرب به گروه‌های افراطی تکفیری، جو سنگین تبلیغاتی بر ضد مسلمانان عرب و در عین حال حضور غیرقابل چشم‌پوشی مهاجران در جامعه اروپایی، به نظر می‌رسد فضای اجتماعی و سیاسی اروپا در آینده به ناچار به سمت تقسیم‌بندی مهاجران خوب و بد و تعریف الگویی از مهاجران خوب حرکت نماید. در این چارچوب، از آنجایی که مهاجران ایرانی ساکن در اروپا فاقد ویژگی‌های افراط‌گرایانه هستند و از همسویی اجتماعی بالاتری نسبت به سایر مهاجران با فرهنگ اروپایی برخوردارند و همچنین نگاه مثبتی که ایران در نزد نخبگان اروپایی پس از برجام پیدا کرده است، این موضوع ظرفیت فرهنگی و تبلیغی مناسبی را در فضای اجتماعی و سیاسی کشورهای اروپایی در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار خواهد داد.

دوم، تضعیف همگرایی و اروپاگرایی و یا حتی فروپاشی اتحادیه اروپا می‌تواند پیامد مهم دیگر رشد و قدرت‌یابی احزاب راست افراطی باشد. در همین راستا، مارتین شولتز رئیس پارلمان اروپا قدرت‌یابی راست افراطی را آغازی بر پایان پروژه اتحادیه اروپا دانسته و درباره آن هشدار داده است؛ هشداری که پیشتر نیز آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، از آن سخن گفته بود. راست‌گرایان افراطی بر این باورند که اتحادیه اروپا و روند همگرایی اروپایی همانند موضوع مهاجرت یک تهدید اساسی برای هویت ملی کشورها محسوب می‌شود. جملگی احزاب راست افراطی با ایجاد یک واحد یکپارچه سیاسی به نام اتحادیه اروپا مخالف هستند و معتقدند که حاکمیت و استقلال ملی دولت‌ها همچنان باید حفظ گردد. با توجه به ماهیت ملی‌گرای این احزاب و حرکت اتحادیه اروپایی در مسیر متضاد با ملی‌گرایی، به نظر می‌رسد که این احزاب در آینده مخالف اصلی روند همگرایی اتحادیه اروپایی باشند. با توجه به ماهیت ملی‌گرا و مخالفت

اعضای لیگ شمال ایتالیا<sup>۱</sup> به هنگام دفاع از محدودسازی ساخت مساجد توسط مسلمانان، استدلال‌هایی مربوط به امنیت ملی مطرح کرده‌اند و گروه ولامز بلاک بلژیک از بهانه‌های امنیتی برای اعتراض به تخصیص کمک‌های مالی دولتی به مسلمانان استفاده کرده است. جبهه ملی فرانسه نیز هشدار داده است که مسلمانان این کشور به اجتماعی بزرگتر از مؤمنان، وفادارند که تهدیدی علیه حاکمیت ملی فرانسه محسوب می‌شوند. فشار تبلیغات و فعالیت‌های احزاب راست افراطی و اقبال عمومی به دیدگاه‌های آنان سبب شده تا احزاب سیاسی میانه‌رو نیز مواضع سختگیرانه‌تری در قبال مهاجران اتخاذ کنند. این فشارها می‌تواند در بحث تصویب قوانین سرسختانه یا محدودکننده برای اقلیت‌های مهاجر به ویژه مسلمانان دیده شود. به عنوان نمونه، در کشور اتریش، حزب آزادی که از اوایل قرن جاری به این سو همواره بخشی از حکومت بوده، با تلاش‌های خود بخشی از قانون پناهندگی این کشور را توسط دادگاه قانون اساسی غیرقانونی کرده است. همچنین در نتیجه تلاش‌های مشابه حزب مردم دانمارک، قوانین مهاجرت جدید در این کشور از جمله سختگیرانه‌ترین قوانین مهاجرتی در جهان غرب به حساب می‌آید.

به هر حال، با توجه به تمایل فزاینده گروه‌های راست‌گرای افراطی برای مقابله با مهاجران و تشدید بحران مهاجرت و پناهجویی در جوامع اروپایی، به نظر می‌رسد که قدرت‌یابی این احزاب می‌تواند منجر به خشونت بیشتر و اعمال قوانین تبعیض‌آمیز

1. League Northern Italian

### نتیجه‌گیری

بازگشت به ملی‌گرایی به ویژه از نوع افراطی آن برای اروپایی که در راستای محور آثار فاشیسم و نازیسم، پس از جنگ جهانی دوم مسیر همکاری، همگرایی و وحدت را در چارچوب فراملی‌گرایی انتخاب، تئوریزه و عملی نمود، اگر نگوئیم شکست، گامی به عقب محسوب می‌شود که تمام دستاوردهای اتحادیه اروپا را با خطر نابودی مواجه خواهد ساخت. جدای از سیاست‌های بیگانه‌ستیز و مهاجرستیز احزاب راست افراطی، قدرت‌یابی آنها به معنای در اولویت قرار گرفتن منافع ملی و ملی‌گرایی به جای منافع مشترک اروپایی خواهد شد که این مسئله بر واگرایی و تشتت میان کشورهای اروپایی دامن خواهد زد. بی‌ثباتی نظام‌های سیاسی اروپایی که به طور عمده مبتنی بر نظام‌های حزبی و رقابت‌های حزبی هستند، در کنار افزایش خشونت نسبت به اقلیت‌های مهاجر، تضعیف انسجام و کارآمدی دولت‌های اروپایی را در پی خواهد داشت. مجموعه این عوامل اروپا را پس از دهه‌ها پیشرفت، ثبات و آرامش، یک بار دیگر به سمت رادیکالیسم و تضعیف جایگاه بین‌المللی آن سوق خواهد داد. به طور طبیعی و در چارچوب منطق رئالیستی، برای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، مواجهه با یک اروپای واگرا، متشتت و ضعیف از مطلوبیت بیشتری نسبت به یک اروپای همگرا، واحد و قدرتمند برخوردار است.

احزاب راست افراطی با روند همگرایی اروپایی، انتظار می‌رود به هر میزان که این احزاب از قدرت و جایگاه برتری در عرصه سیاسی و اجتماعی اروپا برخوردار شوند، پروژه همگرایی اتحادیه اروپا با چالش‌های بیشتر و جدی‌تری مواجه شود. در اینجا نیز فشار تبلیغات و فعالیت‌های احزاب راست افراطی و اقبال عمومی به دیدگاه‌های آنان سبب شده تا احزاب سیاسی میانه‌رو نیز ترمز همگرایی را کشیده و با طرح‌های جدید همگرایی با احتیاط بیشتری برخورد نمایند. در همین راستا، فرانسوا اولاند رییس جمهوری فرانسه در ۲۶ می ۲۰۱۴ و در واکنش به پیروزی احزابی مانند جبهه ملی فرانسه و حزب استقلال انگلیس در انتخابات پارلمان اتحادیه اروپا، خواستار کاهش نقش این اتحادیه و افزایش اختیارات حاکمیتی کشورهای عضو شد. اولاند در همین زمینه اذعان کرد که اتحادیه اروپا برای بسیاری از شهروندان اروپایی «دور و غیرقابل درک» شده است.

سوم، نتیجه فوری و مستقیم رشد و قدرت‌یابی این احزاب، پایان دوران ثبات سیاسی دو حزبی در اکثر کشورهای اروپایی و شروع دوره جدیدی از بی‌ثباتی باروی کارآمدن دولت‌های ائتلافی شکننده است. امروزه در اکثر کشورهای اروپایی، احزاب اصلی به سختی می‌توانند اکثریت لازم برای تشکیل دولت را به خود اختصاص دهند، در نتیجه یا مجبور به تشکیل دولت ائتلافی می‌شوند و یا از طریق استعفا با هدف کسب اکثریت پارلمانی سرنوشت خود را به انتخابات جدید می‌سپارند. این مسئله میزان کارآمدی دولت‌های اروپایی را به شدت کاهش خواهد داد و در نتیجه از ضریب نفوذ و جایگاه بین‌المللی آنها خواهد کاست.

چهارم، به نظر می‌رسد پیامد دیگر قدرت‌یابی احزاب راست افراطی، به حاشیه‌رفتن سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی و اتخاذ سیاست خارجی مستقل از چارچوب اتحادیه اروپا خواهد بود. احزاب راست افراطی سیاست خارجی را مهمترین ابزار حفظ و برآورده‌ساختن منافع ملی و مهمترین و آخرین دژ و سنگر حفظ حاکمیت ملی دولت‌های متبوع خود می‌دانند. تقویت و در اولویت قرار گرفتن روابط دوجانبه با جهان خارج و تشدید تقابل منافع ملی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا از نتایج این رویکرد خواهد بود. این مسئله برای جمهوری اسلامی ایران که همواره از ناحیه سیاست خارجی واحد و مشترک اتحادیه اروپا در قبال خود آسیب دیده است، می‌تواند محمل فرصت‌هایی باشد.